

اصل برائت در گذار تاریخ

فرناز اکبری رومنی^۱

چکیده

اصل برائت یکی از درخشان‌ترین دست‌آوردهای تمدن بشری است که ریشه در فطرت عدالت‌خواه بشر و عقل سلیم وی دارد. امروزه، این اصل از بنیادی‌ترین اصول حقوقی هر نظام کیفری قانون‌مند است؛ هم‌چنانکه اولین رکن و اساسی‌ترین پایه در قانون آیین دادرسی کیفری به‌شمار می‌رود.

اصل برائت محصول فکری یک یا چند متفکر یا حقوق‌دان نیست، بلکه اندیشه‌اندیشمندان در قرون متمادی آن را ایجاد کرده است. این اصل حافظ بسیاری از حقوق و آزادی‌های اساسی است.

از مطالعات تاریخی چنین برمی‌آید که اصل برائت تا مدت‌ها در حقوق موضوعه جایی نداشته و تنها به‌طور پراکنده و در پاره‌ای از اتهامات پذیرفته می‌شده است.

واژگان کلیدی

اصل برائت، اصل مجرمیت، قانونگان کیفری، بار اثبات دعوی، اصول حقوق بشری

۱. کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی از دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

درآمد

حقوق کیفری در مسیر تکامل خود دوره‌های مختلفی را پشت سر گذاشته است که از دوران انتقام خصوصی آغاز و به دوره فعلی ختم می‌شود. به‌طور قطع در دوره انتقام شخصی و جمعی، نمی‌توان به وجود چنین اصلی در معنای امروزی خود در سیستم حقوقی آنان (اگر بتوانیم قواعد حقوقی آنها را نظام بنامیم) امیدوار بود و چه بسا در سده پیشین نیز در بسیاری از نظام‌های کیفری، اصل برائت به‌طور منسجم دیده نشده، بلکه به‌صورت پراکنده و در کنار اصل مجرمیت قرار داشت. در تمامی نظام‌های کیفری که اقرار ناشی از شکنجه متهم معتبر بوده، به‌طور غیرمستقیم^۱، اصل برائت نقض شده است. زیرا با اعمال شکنجه، نظام‌های کیفری مذکور حمایت خویش را از فردی که در مظان اتهام ارتکاب جرم قرار گرفته و هنوز مجرمیت وی ثابت نشده است، قطع می‌کنند.

در این مقاله، ابتدا به بررسی سابقه این اصل در تمدن‌های کهن و همچنین ادیان آسمانی پرداخته شده و سپس جایگاه این اصل در نظام کیفری فعلی بیان شده است.

۱. خاستگاه‌های اصل برائت از عصر باستان تا دوران معاصر

از مطالعات تاریخی چنین برمی‌آید که در گذشته‌های دور و حتی سده‌های اخیر، جز در برخی نظام‌های حقوقی، اصل برائت به‌طور کامل مورد پذیرش نبوده و لاقلاً در پاره‌ای از اتهامات آن را پذیرا نمی‌شدند و در صورت عدم توانایی شاکی، بر ائانه دلیل کافی علیه متهم، اثبات بی‌گناهی بر عهده خود متهم واگذار می‌شده است. در این رهگذار اوردالی یا «داوری خدایان» یا «آزمایش ایزدی» می‌توانست نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای داشته باشد. در کدهای قانونی قانون‌نامه‌های باستانی و اصولاً تمامی قوانین مدون قدیمی تا چند سده اخیر که قانون‌نویسی روش و اسلوب خاص خود را یافت، بیش‌تر احکام به‌طور موضوعی

۱. به‌طور غیرمستقیم، بدین خاطر است که مقنن برای اثبات تقصیر، این روش را در اختیار مقامات عمومی گذاشته است.

و مورد به مورد بیان می‌شدند. قواعد کلی^۱ در این متون به چشم نمی‌خورند. از این‌رو، ممکن است در یک ماده قانونی اصل برائت را پذیرفته، لیکن در جای دیگر اصل برائت را صریحاً نقض کرده باشند.

۱-۱. اصل برائت در تمدن‌های باستانی

هنگام بررسی قوانین و مقررات موجود در تمدن‌های قدیمی که عمدتاً بر روی سنگ‌نوشته‌ها و الواح مختلفی یافت می‌شوند، می‌توان دریافت که گاه این قواعد ناشی از تفکر انسانی است که به آن قواعد عرفی گفته می‌شود و برخی ریشه در ادیان الهی داشته و مستنبط از دستور الهی است.

صرف‌نظر از مبانی الهی یا بشری آن، قدر متیقن می‌توان به این نتیجه رسید که اصل برائت از نکات بسیار مهم در هر نظام حقوقی است و هرچند ممکن است در مدت زمانی خاص، مغفول و متروک واقع شود، در اولین بازاندیشی‌های انسان‌مدارانه اجتماعی و حقوقی، جایگاه رفیع خود را می‌یابد. بررسی این اصل در مجموع قوانین بشری به نوعی ناظر بر کنکاش اخلاق اجتماعی در آن جامعه داشته و بررسی آن در مجموعه قوانین آسمانی، جایگاه آن را در اخلاق مذهبی بیان می‌کند.

در این قسمت به بررسی اصل برائت در تمدن‌های کهن قانون‌ساز می‌پردازیم.

در قوانین هیتی^۲ که از کهن‌ترین قوانین مدون است، ماده قانونی یا نکته‌ای که نشان‌دهنده وجود یا عدم اصل برائت در آن نظام حقوقی باشد وجود ندارد. از این‌رو، به‌طور قطع نمی‌توان نفیاً یا اثباتاً در این مورد اظهار نظر نمود. تنها با توجه به زمان شکل‌گیری این تمدن و عدم پذیرش اصل شخصی بودن مجازات‌ها به

۱. یعنی آنچه امروزه اصولاً تحت عنوان کلیات و عموماً هر قانون آورده می‌شود.

۲. تمدن هیتی در آسیای صغیر و در استان یوزگات ترکیه، در محلی به نام بغازکوی یا بغازکای در سده ۱۸ تا ۱۲ قبل از میلاد بنا نهاده شد و ادامه یافت. این اقوام از لحاظ تشکیلات اداری و تقسیمات کشوری در زمان خود پیشرفته بودند. طی سال‌های ۱۹۰۶ و ۱۹۰۷ الواحی از این اقوام به دست آمد که قدیمی‌ترین متون حقوقی دنیا محسوب می‌شوند. این الواح شامل دو لوح گلی می‌باشند که هر کدام طی ۱۰۰ ماده، سیستم حقوقی آنها را ترسیم می‌نمایند (۵).

طور کامل، شاید بتوان به عدم وجود این اصل به طور کامل یا همه جانبه ظنین بود؛ هر چند دلیلی دایر بر پذیرش اصل مجرمیت نیز در آن مجموعه حقوقی نمی توان یافت.

در قانون حمورابی نامه (۶) نیز هر چند نمی توان انتظار داشت که ماده ای از لوح به صراحت اصل برائت را بپذیرد یا رد نماید، از فحوی مواد می توان به این امر رسید که این اصل به طور کامل مورد پذیرش آن قانون نامه قرار نگرفته بود. ماده ۱۳۱ قانون مزبور مقرر می دارد: «هرگاه مردی به زوجه خود بدگمان شود و او را متهم نماید در صورتی که مشارالیه را با مرد اجنبی همبستر ندیده باشد، زن بر برائت خود به خداوند سوگند خورده و در خانه شوهر خود باقی می ماند». که این خود نقض آشکار اصل برائت است. از سوی دیگر، ماده ۲۲۷ همان مجموعه حاکی از عدم پذیرش اصل برائت در مورد مذکور است که به موجب آن، «اگر شخصی، شخص داغ گذاری را فریب داده و در نتیجه او داغ بردگی برده ای را که به او تعلق ندارد محو نماید، آنان باید آن شخص را به قتل برسانند و از چهارچوب در خانه اش آویزان کنند و شخص داغ گذار باید قسم بخورد که با اطلاع قبلی داغ بردگی را از بین نبردم. سپس او می تواند آزاد شود».

اما مواد دیگری نیز وجود دارد که قاطعانه دال جاری بودن اصل برائت در آن نظام حقوقی است. به عنوان نمونه، ماده ۱ اعلام می دارد که «اگر شخصی، شخص دیگری را متهم نمود و او را مسئول قتلی دانست اما آن را اثبات نکرد، متهم یا اتهام زننده باید به قتل برسد.»

از سوی دیگر، با تأسیس اوردالی در نظام حقوقی حمورابی روبه رو می شویم که گاه عمل به اوردالی خلاف اصل برائت است. به عنوان نمونه، ماده ۲ آن قانون اعلام می دارد: «اگر شخصی، دیگری را به ساحری متهم کرد اما آن را ثابت نمود. کسی که اتهام ساحری به او وارد شده است باید به رودخانه رفته و خود را داخل رود بیندازد و اگر رودخانه او را از بین برد، اتهام زننده باید دارایی و منصب او را تصاحب کند. اگر رودخانه نشان داد که شخص، بی گناه است و بنا بر

این او به سلامت باز آمد، کسی که اتهام ساحری را به او وارد کرده است، باید به قتل برسد...». در این قسمت در صورت عدم اثبات اتهام از سوی فرد اتهام‌زننده، متهم خود باید برائت خویش را ثابت نماید که در این رهگذر از توسل به اوردالی استمداد می‌جستند. نمونه دیگر ماده ۱۳۲ همان قانون می‌باشد که طی آن، «اگر انگشت مردم به خاطر مرد دیگری به همسر شخصی اشاره می‌کرد ولی او هنگامی که با آن مرد خوابیده بود دستگیر نشد، زن باید به خاطر شوهرش خود را در رودخانه بیندازد». این ماده نیز حکایت از عدم رعایت اصل برائت در آن سیستم حقوقی دارد (۱۲۰ - ۱۱۸ : ۴).

البته، شاید بتوان بدین نتیجه رسید که در جرائم مهم همانند زنا و جادوگری، اصل مجرمیت نافذ بوده است لیکن در جرائم عادی، اصل برائت به کار گرفته می‌شده است، هر چند بر مدعی خویش دلیل قاطعی نداریم. لذا، این که آیا اصل برائت در آن سیستم به معنای کنونی وجود داشته است یا خیر هنوز محل تردید است.

در سیستم حقوقی یونان^۱ و روم باستان می‌توان گفت که عقلانیت حاکم بوده و حقوق تکنیک‌های پیچیده و فنی داشته است. محاکمات ترافعی و شیوه دادرسی اتهامی بوده است. همچنین دیگر اصول معتبر حقوق جزائی را پذیرا گشته بودند. از این رو به نظر می‌رسد که اصل برائت نیز پذیرفته شده باشد. لیکن از آنجایی که حقوق یونان ریشه مذهبی داشته است، شاید در مواردی با اوردالی و تأسیساتی نظیر آن برخورد نماییم که ناقض اصل برائت است.

در حقوق روم، قضات رومی پس از انقراض روم غربی در قرن پنجم میلادی مدت‌ها اصل برائت متهم را نمی‌پذیرفتند. بنا بر این متهمان ناگزیر بودند بی‌گناهی خود را اثبات کنند و در غیر این صورت پس از غسل و تطهیر می‌بایست بر بی‌گناهی خود سوگند یاد می‌کردند^۲. در پاره‌ای موارد این سوگند کافی به نظر

۱. آنچه از یونان باستان به‌عنوان حقوق کیفری باقی مانده، قوانین و مقررات آن بوده است. بنا بر این، نهادها و حقوق جزائی که در یونان باستان بحث می‌شود، همان حقوق جزائی معمول آن می‌باشد.

۲. چنین سوگندی را «Serment Purgatoire» می‌نامیدند.

نمی‌رسید و ناگزیر متهم به قسامه متوسل می‌شد، بدین ترتیب که تعدادی از افراد با متهم هم‌قسم شده، حسن شهرت و تقوای او را مورد تأیید و تأکید قرار می‌دادند تا متهم برائت حاصل نماید. تعداد کسانی که برای اجرای قسامه لازم می‌بود، برحسب زمان و مکان و نوع اتهام متفاوت بوده و گاهی به هفتاد و دو تن می‌رسید. برای مثال در فرانسه در دوره سلطنت کارولتین‌ها، در مورد اتهام به سرقت گله و فقدان دلیل کافی برای اثبات این اتهام، لازم بود که متهم بر بی‌گناهی خود سوگند یاد کرده، دوازده تن با وی هم‌قسم شوند تا از جرم مورد اتهام تبرئه گردد. موقعیت اجتماعی متهم نیز در تعیین تعداد هم‌قسم‌ها مؤثر بود. چنانکه شاهزاده فردگوند که از سوی همسرش متهم به زنا شده بود، نه تنها خود بر بی‌گناهی خویش قسم خورد، بلکه سیصد تن از دولت‌مردان نیز با او هم‌قسم شدند و او را از اتهام زنا مبرا داشتند تا مورد عفو پادشاه قرار گرفت (۲۱: ۳).

عده‌ای وجود جملاتی از قبیل «اصل بر این است که بچه‌ها حلال‌زاده هستند.» یا «هیچکس ملزم نیست خود را مجرم تلقی کند» را دلائلی بر وجود اصل برائت در حقوق روم دانسته اند (۷۶: ۱۴) که به نظر می‌رسد که از این دو قاعده اصل برائت مستفاد نمی‌گردد.

در قوانین بربرها^۱ پیچیدگی و منطقی بودن حقوق روم و یونان یافت نمی‌شود.^۲ برای نمونه در قوانین آئین دادرسی بربرها (اقوام اروپایی غیر یونانی و غیر رومی)، اوردالی نیز وجود داشت که خلاف اصل برائت است. یا اینکه متهم باید بر بی‌گناهی خود سوگند یاد کرده و عده‌ای نیز هم‌قسم^۳ بر این امر بیاید (۱۵).

۱. بربر یا ژرمن اصطلاحی است که یونانیان به سایر ملل یعنی اقوام غیر یونانی داده و آنان را وحشی می‌دانستند.

۲. زیرا به دنبال فروپاشی امپراطوری روم در نیمه اول قرن ششم، بر روی خرابه‌های این امپراطوری سرزمین‌های پادشاهی یا سلطان‌نشین بربرها به وجود آمد که تعداد زیاد این سلطان‌نشین‌ها اقتدار دولت را تضعیف و به دنبال آن جنبه تکنیکی حقوق روم از میان می‌رود. اینان با توجه به ساده‌بستی و تضعیف دولت، قوانین و مقررات و شیوه‌های خاص فرهنگ خود را تنظیم و اعمال کردند که در این میان ناگهان ادله غیر منطقی اوردالی دوباره رواج پیدا کرده و عقلانیت آئین دادرسی روم کنار گذاشته می‌شود.

۳. قسامه بر دو نوع است. یکی دایر بر بی‌گناهی متهم که از جانب او و کسان وی ادا می‌شود و دیگری ناظر بر سوگند به گناه کار بودن مدعی است که از جانب شاکی و طرف دعوی و اطرافیان وی به جا می‌آید.

۱ - ۲. اصل برائت در پرتو آموزه‌های ادیان الهی

در شریعت زرتشت موردی که به‌طور صریح دلالت بر اصل برائت نماید، یافت نمی‌شود. لیکن در مواردی پراکنده می‌توان به وجود اصل برائت در آن شریعت پی برد. برای نمونه در بند ۱۵ از فصل ۳۶ قانون مدنی زرتشتیان آمده است: «هرگاه شوهری در محکمه به زن خود نسبت زنا دهد، در صورتی که از آن زن فرزندی متولد شود، تا هنگامی که بی‌عفتی در محکمه به ثبوت نرسیده، شوهر حق ندارد از دادن نفقه زن و طفل خودداری کند^۱». نمونه دیگر اینکه: «کسی که متهم به سرقت شده باشد هرگاه در اوراق پرسشنامه دلایلی بر علیه او موجود نباشد، دو نفر شاهد نیز علیه او شهادت ندهند، متهم آزاد خواهد شد، ولی هرگاه نسبت به دلایل موجود در پرونده، عده‌ای از قضات آن راکافی ندانند، نمی‌توان متهم را به بیش از یک سال محکوم نمود». لیکن در همان حال نیز گاه اصل برائت مورد پذیرش قرار نمی‌گرفت. به عنوان مثال در بند ۲۵ از فصل ۴۲ آمده است: «سوءسابقه و بدنامی مجرم در محل سکونت و شهرت او به فسق و بیدادگری نیز از دلایل ثبوت جرم منتسب به متهم است» (۹).

پس از دین زرتشت، مهم‌ترین ادیان الهی ادیان ابراهیمی است که دارای قواعد حقوقی گسترده و پیچیده و پیروان زیاد است و از جمله آنها می‌توان به یهودیت و مسیحیت اشاره نمود.

در شریعت موسوی همانند سایر قوانین کهن مدون، قاعده خاصی که اظهارنظر قطعی در مورد اصل برائت باشد، وجود ندارد. لیکن از فحوای متون قانونی می‌توان به وجود اصل برائت در شریعت موسوی پی بُرد (۱۵). از جمله آنکه در خصوص زنا با دختر باکره در بیابان یا سایر نقاط غیرمسکونی، اصل بر برائت دختر تلقی می‌شده است و در چنین حالتی دختر را بی‌گناه فرض می‌نمودند. زیرا

۱. با این توضیح که اولاً قاعده فراش در مذهب زرتشت مورد پذیرش قرار گرفته و بر آن آثار حقوقی بار می‌شود و در صورتی که موردی احراز شود که خارج از این قاعده است، طبعاً آثار حقوقی آن نیز از بین می‌رود. از جمله موارد مذکور، تولد ناشی از روابط خارج از نکاح است که این امر در کیش زرتشت نیز از محرمات است. لکن برقراری رابطه جنسی خارج از نکاح با ادله قانونی باید اثبات شود، در غیر این صورت قاعده فراش ملحق می‌گردد.

در صورت استمداد از دیگران نیز، کسی نمی‌توانسته به او کمک کند. لذا او را تبرئه می‌نمودند. یا اینکه در سفر اعداد آمده است: «هرکس شخصی را به قتل برساند، قاتل به گواهی شاهدان کشته می‌شود (دو نفر شاهد و بیشتر) و اما یک نفر تنها بر شخص شهادت ندهد تا آن شخص کشته شود.» یا اینکه «اگر مردی به زنش تهمت بزند و نتواند ثابت کند، باید صد مثقال نقره بپردازد». البته، برخی این امر را از مصادیق عدم رعایت اصل برائت دانسته‌اند (۱۶۹: ۱۴).

لیکن در این آئین به‌طور پراکنده از توسل به اوردالی نیز سخن به میان آمده است. به عنوان نمونه، برای اثبات جرم خیانت زن به شوهرش از چنین آزمونی استفاده می‌شود. یعنی کاهن، به زنی که متهم به خیانت است، آب خاصی را که از معبد تهیه کرده است و در کوزه قرار داده است، می‌خوراند. اگر به دنبال خوردن آن سالم بماند، بی‌گناه است و اگر شکمش باد کند، مجازات می‌شود (۱۵). که مغایرت این امر با اصل برائت واضح است. یا اینکه «اگر مردی منکر بکارت زن خویش شده و زن نتواند بکارت خود را ثابت کند، آن زن باید سنگسار شود» یا این که «اگر شاهدی بر جرم نباشد، متهم باید سوگند یاد کند» (۱۶۹: ۱۴) که این موارد بر عدم رعایت اصل برائت دلالت دارند.^۲

مسیحیت نیز در ادامه شریعت موسوی قرار دارد. بنا بر این مسیحیت دارای حقوقی غیر از حقوق یهود نیست (۵۸۴: ۱۴)، لیکن در مواردی به نظر می‌رسد بین احکام شریعت عیسوی با دین یهود تفاوت‌هایی وجود دارد.^۳ در قرون وسطی و در حقوق کلیسا، گاه توسل به اوردالی دیده می‌شود. به‌خصوص در قبایل اروپای شرقی (یعنی از نظر یونانی‌ها اقوام بربر)، اوردالی نیز تا مدت‌ها تحت تأثیر آداب و رسوم ملل اروپایی در حقوق کلیسا پابرجا بوده و بدان عمل می‌شده است تا اینکه

۱. تورات، سفر تشیه.

۲. دلیل این امر نیز واضح است. زیرا چنانچه اصل برائت پذیرفته شود، متهم از اثبات بی‌گناهی خود معاف است، بلکه مدعی است که برای وقوع جرم و انتساب بزه به متهم، باید اقامه دلیل نماید و پذیرش اوردالی به این کیفیت به‌نوعی ناظر بر پذیرش اصل مجرمیت است.

۳. روحانیون مسیحی، ابتدا آداب و رسوم قوم یهود که اوردالی نیز جزئی از آن بوده را پذیرفته و پس از قدرت گرفتن مسیحیت، آن را مردود اعلام کردند.

در سال ۱۲۱۵ میلادی به موجب تصمیم متخذ در چهارمین شورای روحانیون عالی رتبه دین مسیح، ممنوع اعلام شد (۱۱۹ : ۴).

۱-۳. اصل برائت در دوران معاصر

پس از قرون وسطی، نوبت به دوران روشنگری می‌رسد که با تجربی شدن علوم همراه است. از این رو، شاید این عامل را بتوان از مشخصه‌های ممتاز این دوران دانست. دوران روشنگری مجال بازاندیشی در علوم مختلف از جمله علوم انسانی را به‌طور علمی به ارمغان می‌آورد. اما در طول زمان، آموزه‌های علمی و منطقی مذکور جایگاه خود را در علوم انسانی و به ویژه حقوقی کیفری می‌یابند و نهادینه می‌شوند. این مهم از ویژگی‌های دوران معاصر است. از جمله مهم‌ترین دستاوردهایی که در این دوران واقع می‌شود، توافقات بین‌المللی بر پذیرش اصول اولیه حقوق کیفری است که عمدتاً در قالب کنوانسیون‌های بین‌المللی بیان می‌شود. لذا منظور نگارنده از دوران معاصر الزاماً قرن حاضر نمی‌باشد.

مهم‌ترین متنی که ناظر بر پذیرش اصل برائت است، اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ می‌باشد که ریشه‌هایی در اعلامیه جهانی حقوق بشر و شهروند ۱۷۸۹ فرانسه دارد. لذا جهت تبیین شکل‌گیری اصل برائت در اعلامیه جهانی حقوق بشر، نظری گذرا به اعلامیه حقوق بشر فرانسه ضروری می‌نماید.

شاید اولین سندی که به‌طور مدون و با صراحت به وجود اصل برائت تأکید شده است را بتوان در اعلامیه حقوق بشر فرانسه ۱۷۸۹ یافت. در بند ۹ این اعلامیه آمده است که «همه بی‌گناه محسوب می‌شوند مگر موردی که خلاف آن ثابت شود». ظهور این امر در اعلامیه حقوق بشر ناشی از تفکرات و تألیفات اندیشمندان آن زمان می‌باشد که پس از انقلاب کبیر فرانسه در قانون‌گذاری‌های آن کشور و سایر ملل اروپا تأثیرات شگرفی گذاشت. مکتب عدالت مطلق، کلاسیک و نئوکلاسیک همگی بر وجود این اصل در حقوق کیفری پافشاری می‌نمودند تا زمان تولد مکتب تحقیقی به سرکردگی انریکو فری، که اصل برائت را مورد انتقاد قرار داد. به نظر ایشان، باید به هر شهروندی به دیده احترام

نگریست و او را فردی شرافتمند تلقی نمود. اما در این برداشت نباید راه اغراق پیمود. آنگاه که متهم در حین ارتکاب جرم دستگیر می‌شود یا در مواردی که متهم اقرار به ارتکاب بزه می‌نماید، اصل برائت دچار خدشه می‌شود. به عبارت دیگر، اصل مذکور نمی‌تواند در همه موارد دارای ارزش منطقی و حقوقی یکسان باشد، به ویژه هنگامی که با بزه کاران مادرزاد و حرفه‌ای و نه احساساتی و اتفاقی مواجه شویم، باز هم از ارزش اصل برائت کاسته می‌شود^۱ (۱۳۸: ۴).

برخی دیگر نیز موضع بی‌طرفی نسبت به این اصل در پیش گرفته و اعتقاد داشتند، هنگامی که رسیدگی کیفری جریان خود را طی می‌کند، نباید نسبت به بزه‌کاری یا بی‌گناهی متهم پیش‌داوری نمود. متهم همانا متهم است، نه بزه‌کار و نه بی‌گناه (۱۴۰: ۴).

با عنایت به تحولات اروپای اواخر قرن هجدهم و قرن نوزدهم و رشد و توسعه جوامع در زمینه‌های گوناگون و نزدیکی هر چه بیش‌تر ملل، جامعه بین‌المللی نمود بیش‌تری می‌یابد و از این‌رو برای تنظیم و تنسيق روابط بین‌المللی، ایجاد سازمان‌های بین‌المللی الزامی می‌نماید. اولین تجربه جامعه بشری در ایجاد چنین سازمانی، جامعه ملل بوده که پس از جنگ اول جهانی به وجود آمد.

بروز جنگ دوم جهانی و اشغال اروپا توسط نازی‌های آلمان و دربند کردن میهن پرستان، از جمله حقوق دانان و قضات، سبب شد تا پس از خاتمه جنگ، نسبت به اصل برائت که در اعلامیه حقوق بشر ۱۷۸۹ فرانسه بهای لازم بدان داده شده بود، توجه بیش‌تری مبذول گردد. به‌ویژه قضات که به علت مقاومت یا عدم هم‌کاری با اشغالگران به بند نیروهای متجاوز گرفتار و از نزدیک با زندان و محرومیت از حق آشنا شده بودند، به این حقیقت ملموس که علاوه بر بزه کاران واقعی، شهروندان بی‌گناه نیز ممکن است در مظان اتهامات ناروا قرار گرفته و به سرنوشت تبهکاران دچار شوند پی بردند. پایان جنگ جهانی دوم در اروپای غربی

۱. اصل برائت حافظ حقوق افراد است که البته حفظ حقوق افراد الزاماً به از بین رفتن حقوق جامعه منجر نمی‌شود و طبیعی است که باید میان آن دو تعادلی برقرار گردد. اصل برائت تا زمانی پایدار است که دلیل بزه‌کاری نباشد. حال در جایی که فردی خود اقرار به ارتکاب بزه دارد تا احراز صحت اقرار، این اصل در مقایسه با حالتی که ادله و اماراتی وجود ندارد اهمیت کم‌تری پیدا می‌کند.

با خاتمه‌پذیری خودکامگی‌ها هم‌زمان شد و توجه مجدد به ارزش‌های متعالی و کرامت انسانی، ضرورت ایجاد نهادهای حقوقی حمایتگر، به ویژه در سطح بین‌المللی را ضروری ساخت. در این راستا توجه به حقوق و آزادی‌های فردی در قالب تأکید بر اصل برائت در رسیدگی‌های کیفری اهمیت ویژه‌ای به خود گرفت و جامعه بین‌المللی را بر آن داشت تا به‌طور جدی ایجاد سازمان بین‌المللی را که حافظ صلح و نظم بین‌المللی باشد در رأس امور خویش قرار دهد. سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ یعنی سه سال پس از پایان جنگ دوم جهانی تأسیس شد و در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸، اعلامیه جهانی حقوق بشر توسط کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، در یک مقدمه و ۳۰ ماده تصویب شد که در نگارش آن به اعلامیه حقوق بشر فرانسه پس از انقلاب کبیر نیز نظر داشتند. بند ۱ از ماده ۱۱ این اعلامیه^۱، به‌طور صریح اصل برائت را پذیرفته و چنین مقرر می‌دارد که «هر کس به ارتکاب جرمی متهم شده، بی‌گناه محسوب خواهد شد تا زمانی که در جریان یک دعوای عمومی که در آن کلیه تضمین‌های لازم برای دفاع او تأمین شده باشد، تقصیر او قانوناً محرز گردد» و در جای دیگر، در ماده ۹ این اعلامیه آمده است که «هیچ کس را نباید خودسرانه توقیف، حبس یا تبعید کرد». که این ماده نیز به‌طور غیرمستقیم به اصل برائت اشاره دارد.

آنچه در این خصوص حائز اهمیت بیشتری است، بند ۱ از ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر است که علاوه بر تصریح به اعمال اصل برائت، اشاره به حق دفاع متهم و وجود محاکمه قانونی نیز دارد. آنچه در این اعلامیه به نظر جالب توجه می‌آید این است که حتی از روح این اعلامیه نیز می‌توان به وجود اصل برائت پی برده و فروع این اصل در جای‌جای این اعلامیه ذکر شده و یافت می‌شود.

منع شکنجه افراد و برخوردهای خلاف انسانیت، حق داورى منصفانه، منع

۱. هرچند اعلامیه جهانی حقوق بشر و شهروند ۱۷۸۹ فرانسه قبلاً بر اصل برائت تأکید ورزیده بود، با این همه اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۸ به منظور جلب توجه خاص دولت‌های عضو در ماده ۱۱ خود با عبارتی مشابه، ضرورت رعایت اصل برائت را مجدداً مورد تأکید قرار داد.

مداخله خودسرانه در زندگی خصوصی و مکاتبات و تعرض به حیثیت افراد و... همگی به نوعی از فروع اصل برائت می‌باشند.

جامعه بین‌المللی تنها به تصویب اعلامیه حقوق بشر کفایت نکرده و برای آن میثاق تکمیلی نیز مقرر داشته است. این میثاق که در حقیقت ضمانت اجرای اعلامیه جهانی حقوق بشر در مورد آزادی‌های مدنی و سیاسی است، در ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید (۴۵: ۱۱). در بند ۲ ماده ۱۴ آن میثاق چنین آمده است: «هر کس متهم به ارتکاب جرمی شود، حق دارد بی‌گناه فرض شود تا اینکه مقصر بودن او برطبق قانون محرز شود». این ماده نیز بیانگر وجود اصل برائت در میثاق مذکور است و محاکمه قانونی و حق برخورداری از تضمینات قانونی نیز دو نکته‌ای است که در تکمیل آثار اصل برائت مطرح می‌شود.

منع توقیف و بازداشت و حبس خودسرانه و غیرقانونی اشخاص، حق شکایت به دادگاه در قبال بازداشت غیرقانونی، حق جبران خسارت ناشی از حبس و توقیف غیرقانونی، مجزا کردن متهمین از محکومین، تفهیم اتهام به متهم به زبانی که او بفهمد و... سایر تضمیناتی است که ناظر بر فروع اصل برائت می‌باشد.

علاوه بر اعلامیه جهانی حقوق بشر، در اعلامیه‌های منطقه‌ای حقوق بشر نیز می‌توان نظاره‌گر پذیرش اصل برائت بود که از جمله آنها کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر است. این کنوانسیون که کنوانسیون صیانت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی نیز خوانده می‌شد نیز به این امر اهتمام ورزید و با اختصاص بند ۲ ماده ۶^۱ توجه کشورهای اروپایی عضو شورای اروپا و تصویب‌کننده کنوانسیون و پروتکل‌های الحاقی آن را به ضرورت ایجاد شرایط خاص جهت اعمال اصل برائت در سطح منطقه‌ای به خود معطوف داشته است (۱۳۸ - ۱۳۷ : ۴).

۲. جایگاه اصل برائت در نظام حقوقی ایران

منبع عمده حقوق کیفری ایران فقه جزائی امامیه است (ر.ک.: اصل ۴ ق.ا.) و در

۱. بند ۲ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر اعلام می‌دارد: «هر فردی که مورد اتهامی قرار گیرد، بیگناه فرض می‌شود مگر آنکه مجرمیت او به طریق قانونی ثابت گردد.»

این رهگذر از نظرهای فقهای امامیه استفاده‌های بسیاری نموده است. لذا بخشی از این قسمت به بررسی مفهوم و جایگاه اصل برائت در فقه امامیه اختصاص داده می‌شود و به همین دلیل است که شریعت مقدس اسلام در کنار شرایع دیگر ذکر نشده است. لذا نگارنده لازم می‌داند جهت بررسی دیدگاه‌های قانونی و حقوقی حاکم بر این اصل، ابتدا به صورتی گذرا به ریشه‌ها و مبانی فکری آن در فقه جزائی اسلامی بپردازد.

۲ - ۱. اصل برائت در فقه امامیه^۱

در فقه امامیه برائت به عنوان یک اصل مطرح بوده است* منظور از اصل برائت یا اصاله‌البرائت این است که در موارد وجود شک در حکمی، معتقد شویم که در مقام عمل موظف به آن نیستیم^۲ (۲۸۷: ۱۲).

با نگرش به عمل کرد گذشتگان در مورد اصل برائت می‌توان دریافت که اصل برائت بدین گستردگی که امروزه مطرح است، مطرح نبوده و اکثر فقها به اصل

۱. در این خصوص باید اذعان داشت که اصل برائت فقهی و حقوقی گاه به یکدیگر نزدیک می‌شوند و گاه اعمال آن دو در قضیه واحد منجر به نتیجه واحد می‌شود، لیکن از این دیدگاه نمی‌توان گفت این دو با یکدیگر سنخیت دارند. گفته می‌شود که مهم‌ترین دلیل حجیت اصل برائت فقهی، قاعده عقلی قبح عقاب بلا بیان است. حال آنکه دلیل حجیت اصل برائت حقوقی، قاعده مذکور نمی‌باشد بلکه فرض بی‌گناهی است. حجیت اصل برائت فقهی مبتنی بر ظن و حصول ظن در مورد آن نیست بلکه اصل برائت فقهی در مورد شک در تکلیف جاری است. اعم از اینکه با اجرای این اصل به حکم واقعی ظن حاصل شود یا خیر. این ظن حجت باشد یا نباشد و حال آنکه در اصل برائت حقوقی همه چیز حول فرض بی‌گناهی متهم است. این اصل از نظر مفاد با اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها سنخیت دارد. مجرای اصاله‌البرائت را شک در تکلیف دانسته اند، حال این شک گاه از باب شبهه حکمی و گاهی از باب شبهه موضوعیه است و در هر دو حال یا شک در وجوب است بدون احتمال حرمت، یا شک در حرمت است بدون احتمال وجوب. در حالی که اصل برائت حقوقی، هیچگاه متعرض شبهه حکمی نمی‌شود زیرا اصل قانون‌مندی جرائم و مجازات‌ها قاطع است و تفسیر منطقی متون کیفری خلأهای قانونی آن را پر می‌کند. از این رو، در اصل برائت حقوقی همیشه اتهام فرد (اگر بتوان آن را شبهه موضوعیه نامید) مطرح است (۲۹۹-۲۹۷: ۱۱).

*یکی دانستن اصل برائت فقهی به عنوان یکی از اصول عملیه با فرض برائت در حقوق چندان که نویسنده نیز بدان تصریح دارد به نظر برخی پژوهشگران دقیق به نظر نمی‌رسد. به نظر این گروه اصل عدم تناسب بیشتری با فرض برائت می‌تواند داشته باشد. به‌هرحال نویسنده بحث را بر مبنای نظر نخست پیش برده است. [مجله] ۲. دانشمندان علم اصول برای روشن‌تر شدن مطلب فوق به ارائه مثال‌هایی می‌پردازند. از جمله اگر حکم استعمال دخانیات را ندانیم و با بررسی و تحقیق کافی هم دلیلی در این باره به دست نیابیم و در حکم واقعی آن مردد بمانیم، برای اینکه در مقام عمل از تردید و دو دلی درآییم، می‌گوییم اصل برائت است یعنی در این مورد که حکم حرمت ثابت نیست، استعمال دخانیات جایز و مباح است (۲۸۴: ۱۱).

اباحه و براءت عقلی و... حکم می‌دادند. بدین صورت که در زمان قبل از شیخ صدوق به سال ۳۸۱ ه.ق، بیش‌تر مسأله اباحه مطرح می‌شده و اصل را در اشیاء اباحه می‌دانستند بدون آنکه منظور ایشان از اصل اباحه، براءت عقلی باشد. در زمان شیخ مفید (۴۱۳) و شیخ طوسی (۴۶۰) این مسأله مطرح شد که آیا اصل در اشیاء اباحه است یا حظر. به عبارتی، از این زمان اصالت‌الحظر مطرح شد. با این استدلال که انسان مصون از وقوع در مفسده نیست و ممکن است به سبب اقدام خویش در ارتکاب به شبهات به هلاکت بیفتد. پس در شبهات باید توقف نمود و مرتکب آن نشد.

یک قرن بعد از شیخ طوسی، برای اولین بار ابن زهره (۵۸۵) با این استدلال که تکلیف از روی عدم علم، تکلیف به غیرمقدور است و چنین تکلیفی از طرف شارع قبیح است، مسأله براءت عقلی را مطرح نمود.

در زمان محقق حلی (۶۷۶) از دو طریق برای اثبات براءت بحث شده است: ۱. استصحاب ۲. تکلیف به شیء در حالی که دلیلی بر او نصب نشده باشد، قبیح است و اینکه دلیلی هم به ما نرسیده دال بر عدم وجود تکلیف است. بدین ترتیب، اصل براءت به‌عنوان دلیل عقلی مطرح شد. به هر حال، بحث از اصل براءت به صورت فعلی در زمان وحید بهبهانی (۱۱۲۵) شروع و توسط شیخ اعظم انصاری (۱۲۸۱) به اوج خود رسید (۹۷-۹۶: ۱۴).

پس از ذکر مقدمه فوق باید گفت که در فقه امامیه قاعده‌ای به نام «البنیة علی المدعی و الیمین علی من انکر» وجود دارد^۱ که از دیدگاه حقوق کیفری، قسمت اول این قاعده با اصل براءت حقوقی هم‌خوانی دارد. لیکن قسمت دوم نیاز به بررسی بیش‌تری داشته و در ظاهر تطابق چندانی با اصل براءت ندارد.^۲ البته، ممکن است ادعا شود که قاعده «البنیة علی المدعی» به همراهی قاعده

۱. در فقه عامه اعتقاد بر این است که همه حوادث و وقایع لزوماً دارای حکم شرعی نیست. بنا بر این، اصل براءت به آن معنی که در فقه امامیه مطرح می‌شود، در فقه عامه مطرح نمی‌گردد. برای اطلاع بیشتر ر.ک.: (۷: ۴۳۳)

۲. البته، اگر این قاعده حقوقی صرفاً در دعاوی مدنی مورد پذیرش قرار می‌گرفت، به بحث فوق ارتباطی پیدا نمی‌کرد.

«درء» اعمال شده فلذا حقوق متهم از این رهگذر آسیب نمی‌بیند. توضیح آنکه در کنار قاعده «البینة علی المدعی»، قاعده فقهی دیگری به نام «قاعده درء» وجود دارد. این قاعده مبین آن است که در حدود (و البته با کمی انعطاف در کلیه جرائم) اگر شک و شبهه‌ای در مجرمیت متهم به وجود آید، آن را به نفع متهم تفسیر کرده و احراز مجرمیت نمی‌شود. لیکن به نظر می‌رسد نمی‌توان با تمسک به این قاعده، قائل به وجود اصل برائت کیفری در سیستم حقوقی اسلام شد، زیرا این قاعده با قاعده «یمین» در تعارض نبوده و عمومات آن را تخصیص نمی‌زند؛* به این معنا که، چه بسا شک و تردید پس از سوگند دادن متهم ایجاد شود. یعنی ادله، ایجاد شک معقول کرده و از طرفی متهم منکر اتهام می‌باشد که در این صورت تبرئه می‌گردد. قاعده «درء» به این معنا نیست که صرف شبهه‌ناک بودن امری کافی برای اسقاط مجازات و تبرئه فرد از مجرمیت است. بهترین مصداق در این خصوص را می‌توان موارد لوث دانست که ایجاد ظن معقول می‌کند ولی کافی برای احراز مجرمیت نیست. در چنین حالتی از اولیاء دم و افراد خاصی درخواست اقامه قسامه می‌شود که با اجرای آن، متهم محکوم می‌گردد.** لیکن آنان می‌توانند ادای قسامه را نپذیرفته و اجرای آن را از متهم بخواهند که این قسمت از تأسیس قسامه خلاف اصل برائت کیفری است.^{۱۳}

ظاهراً به نظر می‌رسد که اصل برائت در حقوق اسلام با معنای حقوقی آن

* به ظاهر نویسنده دلیل اثبات مجرمیت را منحصر به بینه می‌داند. زیرا آنچه محل جریان قسامه است فقدان بینه است نه فقدان دلیل اثبات. توضیح آنکه در مواردی که در بسیاری از کشورها دلیل موجود اثبات کننده به نظر می‌رسد در فقه نیازمند قسامه نیز هست. بدین ترتیب اغلب قسامه به دلیل عرفی اثبات اضافه می‌شود که در بسیاری از نظام‌های حقوقی به تنهایی مثبت است. [مجله]

** نویسنده استدلال روشنی بر ادعای خود ارائه نکرده است. با این حال از سویی میان کاربرد ادله در امور کیفری و مالی باید قابل به تمایز بود، چندان که این امر در فقه مورد توجه بوده است و از سویی دیگر باید توجه داشت جریان این قواعد در چه مرتبه‌ای واقع می‌شود و پاسخ‌گویی به این مسئله با این اجمال ممکن نیست. [مجله]

۱. حال آنکه قاعده «درء» در تمام ابواب فقه و در این مورد نیز جاری می‌باشد.

۲. موارد دیگری نیز از این قبیل می‌توان در حقوق جزائی اسلامی یافت که متهم برای راهی از اتهام (و البته فقدان ادله مثبتی که از سوی مدعی اقامه می‌شود) باید سوگند یاد کند. پس به نظر می‌رسد که اصل برائت در معنای امروزی خود در حقوق اسلامی به کار نرفته است.

متفاوت است. البته اثری از اصل مجرمیت کلاسیک نیز در حقوق اسلام دیده نمی‌شود، و صرف ایراد اتهام، کافی برای گذاردن وظیفه اثبات برعهده متهم نمی‌باشد. علی‌الاصول در بسیاری از موارد مدعی باید دعوای خود را اثبات نماید. البته تضمین‌هایی که برای انجام دادرسی بی‌طرفانه، ترافیعی بودن و... در سیستم کیفری اسلام وجود دارد، احتمال سوءاستفاده از آن را کاهش می‌دهد. اما اصل مجرمیت به معنای جدید آن در زمینه «دما» جاری است، و اگر دلایلی وجود داشته باشد که ایجاد ظن نماید، گاه بار اثبات دعوا جابه‌جا می‌گردد.

۲-۲. اصل برائت در قانون اساسی

سابقه اصل برائت در نظام قانون‌گذاری ایران، به تاریخ ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ هجری قمری و در زمان تصویب متمم قانون اساسی برمی‌گردد.^۱ البته، اصل برائت در آن قانون به‌طور جامع و مانعی بیان نشده است، بلکه می‌توان گفت، به صورت تکامل نیافته در آن قانون وجود داشته است که البته با عنایت به اصول دیگری مانند اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها^۲، می‌توان به وجود این اصل در نظام کیفری ایران در زمان مشروطه صحنه گذاشت. همین اصل در طول زمان تکامل یافته و به شکل کنونی در می‌آید.

برخی از استادان حقوق کیفری معتقد اند اصل برائت در ق.ا.^۳ از تلفیق اصول ۳۲ و ۳۷ و ۳۸^۴ استنباط می‌گردد (۱۴۳ : ۴). قانون‌گذار ایرانی با اعلام اصل

۱. اصل نهم م.ق.ا.م.: «افراد مردم از حیث جان و مال و مسکن و شرف محفوظ و مصون از هر نوع تعرض هستند و متعرض احدی نمی‌توان شد مگر به حکم و ترتیبی که قوانین مملکت معین می‌نماید».
۲. اصل دوازدهم م.ق.ا.م.: «حکم و اجرای هیچ مجازاتی نمی‌شود مگر به موجب قانون».
۳. اصل ۳۲ ق.ا.: «هیچکس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلیل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت ۲۴ ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود».
- اصل ۳۷ ق.ا.: «اصل، برائت است و هیچکس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد».
- اصل ۳۸ ق.ا.: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود».

برائت به‌عنوان یکی از اصول معتبر قانون اساسی، بر ضرورت تأمین آزادی شهروندان و جلوگیری از سلب آن، جز در موارد استثنایی و آن نیز به حکم مقام صلاحیت‌دار قضائی و بر طبق موازین حقوقی از یک‌سو و تأمین محاکمه‌ای عادلانه و بی‌طرفانه و انجام تحقیقات مقدماتی در اسرع وقت و رعایت حق دفاع متهم در طول دادرسی از سوی دیگر نظر داشته است.

این در حالی است که در قوانین عادی ما هیچ ماده‌ای که به‌صراحت اصل برائت را مورد پذیرش قرار دهد دیده نمی‌شود و در عمل معمولاً قضات برای جاری ساختن حکم برائت به اصل ۳۷ ق.ا. متوسل می‌شوند و بدان استناد می‌نمایند. لکن از آنجا که قانون اساسی هر کشوری قانون مادر آن کشور محسوب شده و تمامی قوانین متأثر از قانون اساسی می‌باشند، قلمرو اصلی اصل برائت همان اصل ۳۷ ق.ا. است و سایر اصول مرتبط با اصل برائت در قانون اساسی را باید از آثار این اصل برشمرد. به موجب اصل ۳۷، که به اصل برائت حاکمیت بخشیده است، هر انسانی بی‌گناه فرض می‌شود تا اینکه جرم وی در یک دادگاه صالح قانونی به اثبات برسد. پس این نکته را می‌توان دریافت که قانون اساسی ما بدون هیچ قید و شرطی اصل فوق را پذیرفته است (۵۳: ۱۱).

به‌طور کلی می‌توان گفت که اصول قانون اساسی که در این زمینه مطالبی را بیان می‌دارند، به دو دسته قابل تقسیم هستند: اول دسته‌ای که مفهوم یا منطوق آنها دال بر پذیرش این اصل در قانون مذکور است و دوم دسته‌ای که خلاف آن را بیان می‌دارند.

اصل ۳۷ ق.ا. به‌صراحت دلالت بر مطلوب داشته و اصل برائت را پذیرا می‌گردد. به عبارتی، روشن‌ترین اصلی که اصل برائت را در قانون اساسی مورد پذیرش قرار داده است، اصل ۳۷ ق.ا. می‌باشد که اعلام می‌دارد: «اصل برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد». استادان حقوق کیفری بر این امر اجماع دارند که این اصل از قانون اساسی ناظر به اصل برائت می‌باشد.

اصل ۲۲ ق.ا. هم می‌تواند نقطه مثبتی جهت تأیید وجود اصل برائت در قانون اساسی بوده و هم می‌تواند اینچنین نباشد. برطبق این اصل، «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند». پس مقتضای ذات اصل ۲۲ وجود اصل برائت را در قانون اساسی ایجاب می‌نماید و این نکته‌ای در تأیید وجود اصل برائت در قانون اساسی است. لیکن در ذیل اصل مذکور، عبارت «مگر» ممکن است سبب استنتاج نتیجه خلاف گردد. به موجب این اصل ظاهراً مقنن مؤسس به قانون‌گذار عادی اجازه داده است تا هر جایی که صلاح ببیند، طی مصوبه‌ای حمایت قانونی اشاره شده در صدر اصل را از فرد بردارد. پس اگر مقنن می‌تواند در مواردی حتی اصل برائت را که ضامن برخی از حقوق افراد یا به عبارت بهتر حقوق متهمین است بردارد، بدین معنا ست که حتی اگر قائل به وجود اصل برائت در قانون اساسی باشیم، قانون‌گذار عادی می‌تواند با قوانین عادی خویش حدود آن را تخصیص زند* در صورت پذیرش چنین تفسیری از اصل مذکور اصل برائت به مخاطره خواهد افتاد از این رو این اصل باید به گونه‌ای تفسیر شود که اصل برائت نقض نشود.

اصل ۱۱۲ ق.ا. نیز می‌تواند گریزگاهی از اصل برائت فراهم آورد. به موجب این اصل، «مجمع تشخیص مصلحت نظام برای تشخیص مصلحت در مواردی که مصوبه مجلس شورای اسلامی را شورای نگهبان خلاف موازین شرع و یا قانون اساسی بداند و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام نظر شورای نگهبان را تأمین نکند و ... تشکیل می‌شود...». در این راستا ممکن است مجلس طی مصوبه‌ای اصل برائت را نادیده بگیرد و در پی اعتراض شورای نگهبان و عدم پذیرش مجلس، مورد در مجمع تشخیص مصلحت نظام تصویب گردد. دایره مصلحت در چنین مواردی تعیین نشده است و ممکن است در برخی موارد اصولی همچون اصل برائت را در برگیرد.

* فرض قانونی از نهادهایی است که امروزه مورد استفاده نظام‌های حقوقی جهان قرار می‌گیرد و مبتنی بر کاستن از دایره شمول اصل برائت است. بدین ترتیب نمی‌توان هر قانونی را که بار اثبات را جابجا کند ناقض اصل برائت به شمار آورد. [مجله]

۲ - ۳. اصل برائت در قانون آیین دادرسی کیفری

برای بررسی یک تأسیس کیفری علاوه بر بررسی قانون مادر باید به قوانین عادی نیز مراجعه نمود. یکی از این قوانین ق.آ.د.ا.ک. می‌باشد. به طور مقدمه باید اذعان داشت که در این قانون در مفاد هیچ ماده‌ای نمی‌توان عبارتی یافت که ناظر بر اصل برائت یا مجرمیت باشد. از این رو باید برای وجود یا فقدان این دو اصل در قانون مذکور، یک یک مواد مورد بررسی قرار گرفته و آنگاه از وجود آثار برائت یا فقد آن به مطلوب خویش واصل شد که به دلیل ایجاد اختصار به بررسی اهم آنها بسنده می‌شود.

۲-۳-۱. بررسی مواد قانونی دائر بر پذیرش اصل برائت

مطابق ماده ۵ ق.آ.د.ا.ک.: «تعقیب امر جزائی فقط نسبت به مباشر، شریک و معاون جرم خواهد بود». این ماده ناظر بر اصل شخصی بودن مجازات‌هاست. اگر اصل شخصی بودن جرائم و مجازات‌ها را از شقوق اصل برائت بدانیم، این ماده مؤید حضور و پذیرش اصل برائت در قانون آیین دادرسی کیفری خواهد بود، زیرا معلول وجود آن بوده و هیچ معلولی بدون علت به وجود نمی‌آید^۱.

ماده ۶ قانون مزبور در بند پنجم خود، یکی از مراحل را که باعث موقوف شدن تعقیب کیفری می‌شود، اعتبار امر مختومه می‌داند. به طور بسیار خلاصه باید اشاره نمود که اعتبار امر مختوم کیفری یعنی عدم امکان اقامه مجدد دعوا و تقاضای رسیدگی به آن پس از آنکه حکم یا قراری مراحل مختلف رسیدگی را طی کرده یا مواعد آنها سپری شده باشد. پایه و اساس اعتبار امر مختوم، اماره قانونی صحت احکام است که به موجب آن چنین فرض می‌شود که احکام و قرارهای قطعی، صحیح و منطبق با واقعیت هستند و به این سبب، دعوا برای بار دیگر قابل طرح

۱. لیکن به نظر می‌رسد که این دو اصل - اصل برائت و اصل شخصی بودن جرائم و مجازات‌ها - با یکدیگر متفاوت بوده و یکی ناشی از دیگری نیست. شبهه مذکور نیز از این جهت ایجاد می‌شود که هر دو ناظر به حقوق افراد بوده، از آنها حمایت می‌کند. طبق اصل شخصی بودن جرائم و مجازات‌ها، تنها افراد بزه‌کار را باید تعقیب نمود و به کسان و بستگان آنها نباید تعرض شود. لیکن اصل برائت معنای دیگری دارد هر چند که هر یک، دیگری را تکمیل می‌کند.

در مقابل دادگاهی دیگر یا قابل تعقیب از سوی دادستان نیست. به این اعتبار، حصول امر مختوم کیفری را باید از جمله مسقطات دعوای عمومی محسوب کرد (۱۸۶-۱۸۵ : ۳). به نظر می‌رسد که مصلحت جامعه ایجاب می‌کند روزی ترافع پایان یابد و تکلیف افراد روشن گردد و به قولی قطع ما یقال شود و احکام و قرارهای مراجع کیفری تحت شرایطی قطعی به‌شمار آیند و رسیدگی مجدد نسبت به آنها امکان‌پذیر نباشد. به سخنی دیگر، وقتی به موضوع اتهامی رسیدگی شده و قرار قطعی اعم از منع یا موقوفی تعقیب یا حکم اعم از محکومیت یا برائت صادر گردید، دیگر نتوان متهم یا محکوم‌علیه را برای همان عمل مورد پی‌گرد قرار داد، هر چند آن عمل با عنوان و کیفیات دیگر قابل تطبیق باشد. پس در صورت صدور حکم یا قرار قطعی درباره یک جرم، طرح دعوای عمومی جدید نسبت به آن ممکن نیست و مراجع کیفری دیگر حق رسیدگی مجدد را ندارند و مکلف اند نسبت به آن قرار موقوفی تعقیب صادر نمایند (۲۴۴ : ۱).^۱

تا این مرحله، ارتباط خاص با اصل برائت به نظر نمی‌رسد و خواه اینکه اصل مجرمیت بر یک سیستم کیفری حاکم باشد و خواه اصل برائت، تأسیس اعتبار امر مختوم می‌تواند وجود داشته باشد. زیرا مبنا و فلسفه ایجاد امر مختوم کیفری از اصول برائت یا مجرمیت مشتق نمی‌گردد. لیکن به این دلیل شامل مبحث فوق می‌شود که احکام برائت اعم از اینکه به لحاظ جرم ندانستن جرم ارتكابی و یا عدم اکتساب آن به متهم یا به هر علت دیگر صادر شده باشد، مانع قطعی برای تعقیب مجدد متهم به خاطر همان عمل خواهد بود. هرگاه حکم تبرئه حتی به لحاظ فقدان دلیل یا عدم کفایت دلیل صادر شده باشد، در صورت به‌دست آوردن دلایل جدید یا تقویت و تکمیل دلایل قبلی، باز هم نمی‌توان متهم را

۱. حصول امر مختوم کیفری دارای شرایطی است: اولاً وحدت اصحاب دعوا. به عبارتی باید دعوا سابقاً بین همان اشخاص یا اشخاصی که اصحاب دعوا قائم‌مقام آنها هستند، مطرح شده باشد. ثانیاً وحدت موضوع یا واقعه مجرمانه؛ بدین معنا که، شخص واحد را نمی‌توان دوبار به اتهام ارتکاب یک واقعه مجرمانه تحت تعقیب کیفری قرار داد. سوم نیز وحدت سبب است. سبب طرح دعوای عمومی همان حفظ حقوق جامعه از طریق اعمال مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی بر مجرم است. بنابراین، وقتی از وحدت سبب به‌عنوان سومین شرط حصول امر مختوم کیفری سخن به میان می‌آید، منظور این است که طرح دعوای کیفری علیه کسی که قبلاً محکومیت کیفری یافته یا حکم برائت او صادر گردیده، ممنوع است (۱۸۸-۱۸۷ : ۳) و (۲۴۴ : ۱).

مورد تعقیب مجدد قرار داد (برخلاف قرار منع تعقیب)؛ خواه برای اعمال مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی و خواه برای اعلام مجدد بی‌گناهی او.

در بند ۲ ماده واحد قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی نیز قانون‌گذار ایران به صراحت اصل برائت را پذیرفته و در صورتی افراد را مجرم می‌داند که جرم آنها طبق قانون و در دادگاه صالح به اثبات رسیده باشد. البته باید گفت با عنایت به آنکه در بند ۲ این قانون اشاره به منابع معتبر فقهی نیز جهت استناد شده است و با توجه به ابهامی که در اصطلاح منابع فقهی وجود دارد، این ماده دچار ابهام شده است.^۱

محکومیت باید بر طبق ترتیبات قانونی و منحصر به مباشر، شریک و معاون جرم باشد و تا جرم در دادگاه صالح اثبات نشود و رأی مستدل و مستند به مواد قانونی یا منابع فقهی معتبر (در صورت نبودن قانون) قطعی نگردیده، اصل بر برائت متهم بوده و هر کس حق دارد در پناه قانون از امنیت لازم برخوردار باشد.

۲-۳-۲. بررسی مواد قانونی دائر بر عدم پذیرش اصل برائت

در ق.آ.د.ا.ک.، موادی به چشم می‌خورد که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم ناظر بر عدم پذیرش اصل برائت است که از جمله آنها می‌توان به موادی که دائر بر تجویز بازداشت موقت متهم هستند اشاره نمود.^۲ افزودن این نکته نیز در اینجا لازم به نظر می‌رسد که گاه مصلحت جامعه، وجود تأسیساتی را در هر سیستم حقوقی ایجاب می‌کند که با برخی از اصول مسلم آن سیستم در تعارض و تضاد است. لیکن مضرات عدم شناسایی آنها به مراتب بیش از مزایای آنها است. از جمله این تأسیسات می‌توان به بازداشت موقت به‌طور خاص و سایر قرارهای تأمین به‌طور عام اشاره نمود. در این گونه موارد لازم است به این نکته توجه شود که شناسایی و اجرای این گونه تأسیسات به‌طور استثنائی بوده و باید به

۱. بند ۲ ماده واحد قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی اعلام می‌دارد: «محکومیت باید بر طبق ترتیبات قانونی و منحصر به مباشر، شریک و معاون جرم باشد و تا جرم در دادگاه صالح اثبات نشود و رأی مستدل و مستند به مواد قانونی و یا منابع فقهی معتبر (در صورت نبودن قانون) قطعی نگردیده، اصل بر برائت متهم بوده و هر کس حق دارد در پناه قانون از امنیت لازم برخوردار باشد».

۲. در این راستا می‌توان به مواد ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷ و ۳۸ آ.د.ا.ک. اشاره کرد.

گونه‌ای بسیار محدود اجرا شود. از این رو تقریباً در تمام نظام‌هایی که اصل برائت را پذیرفته و در کنار آن قائل به صدور قرار تأمین و به خصوص بازداشت موقت از جانب مقام صالح شده اند به‌طریقی آن را کنترل می‌کنند.

از جمله سازوکارهای نظارتی که در نظام کیفری ایران بدان تصریح شده است، اولاً وجود حق اعتراض نسبت به این قرار مقام قضائی است که از محدود قرارهای تأمینی قابل اعتراض می‌باشد.^۱ دیگر آنکه این قرار باید به نظر و تأیید مقام قضائی دیگر نیز برسد و مدت آن نیز محدود است.^۲ ماده‌واحدۀ قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی (۱۳۸۳) نیز تضمیناتی را پیش‌بینی نموده است که این جنبۀ منفی را تا حدودی تعدیل می‌کند.^۳

بازداشت موقت هرچند گاه از باب مصلحت جامعه تأسیسی ضروری شناخته می‌شود،^۴ به طور کامل خلاف اصل برائت بوده و می‌توان آن را از آثار و تبعات اصل مجرمیت دانست. بازداشت متهم علاوه بر آنکه مغایر با اصل برائت بوده و به آزادی وی لطمه می‌زند، ممکن است احياناً به حق دفاع او نیز زیان رساننده در سرنوشت محاکمه مؤثر باشد.

ایراد اساسی دیگر بازداشت موقت متهم این است که نهاد حقوقی مذکور با توجه به سیاست کیفری نوین، با برخی از نهادهای دیگر حقوق جزائی همچون تعلیق و به‌خصوص تعلیق مراقبتی^۵ (در سیستم‌هایی که این تأسیس را پذیرفته‌اند)

۱. ر.ک.: تبصره ماده ۳۳ ق.ا.د.ا.ک.

۲. ر.ک.: ق.ا.د.ا.ک. ماده ۳۳ و بند ح از ماده ۳ ق.ا.د.

۳. بند ۵ ماده‌واحدۀ قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی: «اصل منع دستگیری و بازداشت افراد ایجاب می‌نماید که در موارد ضروری نیز به حکم و ترتیبی باشد که در قانون معین گردیده است و ظرف مهلت مقرر در پرونده به مراجع صالح قضایی ارسال شود و خانواده دستگیرشدگان در جریان قرار گیرند».

۴. بازداشت موقت باعث می‌شود از یک سو متهمی که در بازداشت به سر می‌برد، قادر به جمع‌آوری دلایل لازم به منظور اثبات بی‌گناهی خود و ارائه آنها به محضر دادگاه نباشد و از سوی دیگر دادگاه‌ها تمام کسانی را که در توقیف احتیاطی به سر برده اند به مجازات محکوم نمی‌کنند. آنچه مسلم و حاکی از استقلال دادگاه‌ها در مقابل مقامات کشف و تعقیب جرم می‌باشد، این است که عده‌ای از متهمین به مجازاتی طولانی‌تر از مدتی که در توقیف به سر برده اند محکوم می‌شوند. همچنین در بین کسانی که قبل از محاکمه بازداشت شده اند، عده‌ای نیز یافت می‌شوند که پس از گذراندن زمانی نسبتاً طولانی در بازداشت موقت، سرانجام تبرئه گردیده یا فقط به پرداخت غرامت محکوم شده اند.

ناسازگار است.^۱

بازداشت موقت علاوه بر آنکه در بعضی از موارد تنها وسیله جلوگیری از فرار متهم یا امحاء آثار جرم یا تبانی با شرکاء و معاونین یا شهود قضیه است، در بسیاری از مواقع تنها وسیله حفظ جان متهم و به عبارت دیگر جلوگیری از انتقام مجنی علیه یا کسان و خویشان وی نیز می‌تواند باشد. لیکن از آنجا که بازداشت متهم نقطه تلاقی آزادی فردی و نظم اجتماعی است، مقنن باید در تلفیق این دو با یکدیگر کوشش نماید. نهایت آنکه احترام به اصل برائت ایجاب می‌کند تا توقیف احتیاطی امری استثنایی قلمداد شود و به عبارت دیگر ضرورت حق دفاع متهم شدیداً تحت کنترل درآید.

نکته دیگر در مورد سایر قرارهای کنترل قضائی است. مقام صالح در صورتی باید مبادرت به صدور قرار تأمین کند که وقوع جرم و انتساب آن به متهم و مسؤولیت کیفری او را محرز تشخیص دهد و ابتدائاً باید از صدور این قرار امتناع ورزد. سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا صدور قرار تأمین خلاف اصل برائت است یا خیر.

نویسندگان حقوق کیفری نیز اغلب به مغایرت بازداشت موقت با اصل برائت اذعان داشته‌اند و به نظر می‌رسد که اعمال هرگونه محدودیت بر فرد متهم به دلیل وارد شدن اتهام بر او خلاف اصل برائت باشد، زیرا حقی از حقوق اجتماعی وی سلب می‌شود در حالی که مجرمیت وی هنوز اثبات نشده است (۴۴: ۸). به نظر می‌رسد برقراری تأسیس اخذ تأمین از متهم صرف‌نظر از نوع آن همواره با اصل برائت مغایر و از آثار اصل مجرمیت باشد. افزودن این نکته در اینجا

۱. لذا به‌طور قاطع می‌توان گفت که تعلیق مجازات متهمینی که قبلاً بازداشت شده‌اند، به طور مطلق فاقد اثر مطلوبی است که از آن انتظار می‌رود. ترس از زندان خود یکی از عوامل مهمی است که در نزد بسیاری از مجرمین اتفاقی باعث جلوگیری از سقوط مجدد در ورطه مجرمیت و تکرار جرم می‌باشد. اما این ترس بر اثر توقیف احتیاطی نه تنها فروربخته، بلکه متهم در توقیفگاه احتیاطی بر اثر مؤانست و مجالست با سایر زندانیان، با توجه به اینکه تقریباً در همه کشورها، هنوز رژیم زندان موقت از زندان اجرای حکم متفاوت نیست، خاصیت اصلاح‌پذیری خود را از دست داده است. بلا تکلیفی متهم، و عدم امکان اشتغال در زندان (به دلیل معلوم نبودن مدت بازداشت) آثار سوء روانی بر فرد متهم ایجاد می‌کند. لکن همان‌گونه که اشاره شد، این مصلحت جامعه است که وجود چنین تأسیسی را در یک سیستم کیفری ایجاب می‌نماید.

ضروری است که وقتی متهمی قادر به پرداخت وثیقه یا معرفی کفیل نباشد، قرار صادره تبدیل به بازداشت موقت شده و همان مضرات را به بار می‌آورد. لذا در پاسخ بدین پرسش که آیا تنها قرار بازداشت موقت مغایر با اصل برائت است، باید اذعان نمود که امکان تبدیل قرارهای دیگری به قرار بازداشت موقت نیز وجود دارد. پس سایر مواد ق.آ.د.ا.ک. که مؤید وجود تأسیس اخذ تأمین از متهم هستند، نیز می‌تواند از عوامل صدمه به اصل برائت در حقوق کیفری ایران قلمداد شود. نکته دیگر در مورد جلب متهم می‌باشد که در مواد ۸۲، ۸۳، ۱۱۷، ۱۱۸ و ۱۵۹ بدان اشاره شده است. هر چند که جلب با بازداشت موقت تفاوت‌هایی دارد، لیکن از جهت تعرض به حقوق افرادی که بزه‌کاری آنان هنوز ثابت نگردیده، به نظر خلاف اصل برائت است.

علی‌الاصول جلب متهم در صورتی جایز است که متهم قبلاً به وسیله احضارنامه احضار شده باشد. به عبارتی، در صورتی که متهم احضار شده، در موعد مقرر حاضر نشود و تصدیقی هم در عدم امکان حضور خود و داشتن عذر موجه نفرستد، به دستور قاضی تحقیق، جلب می‌گردد. لکن در مواقع و موارد خاص، مقام تحقیق می‌تواند بدون اینکه بدو متهم را احضار کرده باشد، دستور جلب او را صادر نماید (۱۰۶: ۱).

جلب متهم گاه به صورت جلب سیار صادر می‌گردد. این روش در ق.آ.د.ک. پیش‌بینی نگردیده بود، لکن ق.آ.د.ا.ک. در تبصره ماده ۱۲۲ خود به این عمل کرد جنبه قانونی بخشید.^۱

بدیهی است این روش با موازین حقوق بشر و حقوق متهم مغایرت آشکاری دارد. متهم همچون کالایی در اختیار شاکی خصوصی قرار گرفته و به دلخواه و طبق میل و سلیقه او جلب می‌شود. از طرفی مستفاد از تبصره ماده ۱۲۳ قانون مذکور، مأمورین مکلف اند که متهم جلب‌شده را بلافاصله تحویل مقام قضائی

۱. تبصره ماده ۱۲۲ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ مقرر می‌دارد: «در صورت ضرورت قاضی می‌تواند برگ جلب را در اختیار شاکی قرار دهد تا با معرفی او، ضابطین متهم را جلب و تحویل مرجع قضایی نمایند.»

داده و در صورتی می‌توانند وی را بازداشت نمایند. که بیم و خوف فرار و امحای آثار جرم باشد. به عبارتی، اگر مأمور جلب به تشخیص خود بر این باور باشد که بیم تبانی و خوف فرار و امحای آثار جرم وجود داشته دارد، می‌تواند متهم را تا ۲۴ ساعت بدون اجازه مقام قضائی بازداشت نماید.

قابل توجه است که مقنن پا را از این فراتر نهاده و جلب شاهد را نیز مجاز دانسته است. طبق ماده ۱۵۹ ق.آ.د.ا.ک، «هر یک از شهود تحقیق و مطلعین باید در موعد مقرر حاضر شوند. در صورت عدم حضور برای بار دوم احضار می‌گردند. چنانچه بدون عذر موجه حضور نیابند، به دستور دادگاه جلب خواهند شد...». جلب شاهد با اصل ۳۸ ق.ا. مغایرت غیرقابل انکاری دارد، زیرا اجبار اشخاص به شهادت ممنوع است و این‌گونه شهادت‌ها فاقد ارزش و اعتبار هستند و متخلفین باید طبق قانون مجازات شوند (۲۶-۲۰-۲:۱۹). اگر جلب متهم را خلاف اصل برائت بدانیم، به طریق اولی جلب شاهد نیز خلاف اصل خواهد بود.

نکته دیگر جبران خسارت محکومی است که بی‌گناهی وی پس از مدتی به اثبات رسیده است. چنین تأسیسی در آیین دادرسی کیفری ایران به رسمیت شناخته نشده است و مصوبه‌ای در این خصوص وجود ندارد. در سیستم حقوقی ایران اصل ۱۷۱ ق.ا. تنها اشاره به جبران خسارت و ضرر ناشی از اشتباه قاضی می‌نماید.^۱

در این زمینه نکته حائز اهمیت این است که اولاً راه‌های جبران خسارت معنوی پیش‌بینی نشده است و ثانیاً در هر مورد، از تقصیر یا اشتباه مقام رسیدگی، صحبت به میان آورده است و مفهوم مخالف این است که در صورت عدم اشتباه

۱. برطبق این اصل، «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت بوسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد». به تبع این اصل نیز، ماده ۵۸ ق.م.ا. اشعار می‌دارد: «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در مورد ضرر مادی در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در موارد ضرر معنوی چنانچه تقصیر یا اشتباه قاضی موجب هتک حیثیت از کسی گردد باید نسبت به اعاده حیثیت او اقدام شود».

یا تقصیر، کسی ملزم به جبران خسارت نیست^۱.

از طرف دیگر ماده ۹ ق.ا.د.ا.ک. مقرر می‌دارد که «ضرر و زیان قابل مطالبه به شرح ذیل می‌باشد: ۱. ضرر و زیان‌های مادی که در نتیجه ارتکاب جرم حاصل شده است. ۲. منفعی که ممکن‌الحصول بوده و در اثر ارتکاب جرم، مدعی خصوصی از آن محروم و متضرر می‌شود». به نظر می‌رسد هر دو نوع ضرر مذکور، به نوعی ناظر بر ضرر مادی است و زبانی را که به اعتبار و آبروی فرد وارد می‌آید شامل نمی‌گردد. از این‌رو، جبران خسارت معنوی فردی را که بر خلاف موازین قانونی محکوم شده است، دربرنگرفته و نمی‌توان بر طبق این ماده به جبران آن دست یازید. از طرف دیگر، حتی در مقام ارائه تفسیر موسع از ماده ۵۸ قانون و جبران ضرر معنوی، از آنجا که دسترسی به حقوق جزای ماهوی تنها از طریق حقوق جزای شکلی امکان دارد، این امر به نظر مشکل می‌رسد. بنا بر این با وجود کاستی‌های فوق که به طور قطع از آثار عدم پذیرش اصل برائت می‌باشد، وجود اصل مجرمیت در سیستم کیفری ایران را به ذهن متبادر می‌گرداند. زیرا متهم تا زمانی که دلیلی بر بی‌گناهی خود ارائه نکند، گناه‌کار است و هر زمان که مدرکی دائر بر برائت خویش ارائه نماید، حکم بر برائت وی صادر می‌شود.

در ق.ا.د.ا.ک. مواد پراکنده دیگری نیز وجود دارد که بحث در خصوص آنها بی‌ارتباط به موضوع نیست که از جمله آنها ماده ۹۶^۲ قانون مذکور است. طبق این ماده احترام به خلوت و حریم افراد یکی از دست‌آوردهای جامعه بشری است که انسان در طول تکامل اجتماعی خویش بدان دست یافته و برخورداری از آن

۱. در این صورت اگر متهمی برخلاف واقع محکوم شده و متحمل مجازات حبس گردد، سپس دلیلی بر بی‌گناهی او کشف و پس از مدتی حکم برائت وی صادر شود، در این صورت قاضی مرتکب تقصیر یا اشتباه نشده است زیرا براساس ادله و مدارک موجود، اقدام مقتضی به عمل آورده است. به طور قطع این تأسیس می‌تواند نتیجه پذیرش اصل برائت باشد و هر نقضی در تمامیت آن می‌تواند خدشه‌ای بر پذیرش کامل اصل برائت تلقی گردد.

۲. ماده ۹۶ ق.ا.د.ا.ک. اشعار می‌دارد: «تفتیش و بازرسی منازل، اماکن و اشیاء در مواردی به عمل می‌آید که حسب دلایل، ظن قوی به کشف متهم یا اسباب و آلات و دلایل جرم، در آن محل وجود داشته باشد».

را برای آحاد بشری به عنوان حق می‌شناسد و همان طور که با وجود عدم اثبات جرم از ناحیه فردی، نمی‌توان وی را محکوم نمود، به همان ترتیب نیز نمی‌توان این حقوق را از وی سلب کرد. لیکن گاه الزاماتی در جامعه وجود دارد که نقض این حقوق را اقتضاء می‌نماید، ولی باید این نقض حقوق را استثنائی پنداشت و به تحدید محدوده آن پرداخت که ماده فوق‌الذکر با افزودن عبارت «ظن قوی» به این مهم اقدام نموده است.

تبصره ۲ ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ا.ک.^۱ نیز مبین آن است که در مواردی که اصل برائت جاری است، مدعی وظیفه اثبات ادعای خویش را دارد.^۲ در غیر این صورت، متهم به خودی خود از اتهام مزبور بری خواهد شد. در این تبصره دو عبارت وجود دارد که به نظر می‌رسد به رعایت اصل برائت خدشه وارد آورده است. اولاً تبصره مذکور فقدان ادله مجرمیت را کافی بر برائت متهم نمی‌داند و در صورت فقدان دلایل مثبت جرم، باز هم علی‌الاصول می‌توان از متهم تحقیق نمود. درحالی که متهم حق دارد به عنوان یکی از فروع اصل برائت در برابر سؤالات مقام رسیدگی کننده یا مقام تحقیق سکوت اختیار نماید. دیگر آن که در ذیل ماده مذکور آمده است، قاضی «می‌تواند» حکم برائت غیابی صادر نماید. در حالی که به نظر می‌رسد صدور حکم برائت از جانب دادگاه‌ها در صورت فقدان ادله‌ای که دائر بر مجرمیت فرد است، از تکالیف و وظایف دادگاه‌ها ست و افزودن این دو قید، خلاف اصل برائت بوده و با اصل مجرمیت سازگارتر باشد. ظاهراً از آنجا که به جنبه حق الهی جرائم اشاره شده است، منظور مقنن مواردی است که مستقیماً و بدون تغییر از حقوق اسلامی وارد سیستم کیفری ایران شده است و از آنجایی که در سیستم حقوقی اسلام، موضع اصل برائت به روشنی مشخص نشده است، احتمال بروز چنین توالی می‌رود.

۱. تبصره ۲ ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ا.ک.: «در جرائمی که جنبه حق الهی دارد چنانچه محتویات پرونده مجرمیت متهم را ثابت نماید و تحقیق از متهم ضروری نباشد، دادگاه می‌تواند غیاباً رأی بر برائت صادر نماید».
۲. یعنی این مدعی است که باید اولاً وقوع جرم و ثانیاً انتساب آن به متهم را به اثبات رساند.

برآمد

با تبیین جایگاه برخی از اصول کلیدی حقوق جزائی، از جمله اصل برائت در قوانین و مقررات هر تمدنی و میزان تقید به آن می‌توان به درک رشد فکری آن جامعه در زمینه‌های حقوق بشری پی‌برد.

آنچه بر اثر کاوش تاریخی به دست می‌آید آن است که حکومت‌ها و تمدن‌های قدیمی جهت تحکیم پایه‌های تمدن خود، اقدام به قاعده‌گذاری می‌نمودند. لکن به دلیل دوره خاصی از تاریخ تحول حقوق کیفری، در سطحی از تکامل اجتماعی نبوده که اصول حقوق بشری را در قوانین خود بگنجانند. در این راستا اصل برائت در آن قانون‌نامه‌ها کم‌تر به چشم می‌خورد. اما اهمیت این اصل و وجود آن به طور پراکنده در این متون قانونی به نوعی می‌تواند ناظر بر شناسایی حقوق فطری افراد باشد که با عنایت به زمان تشکیل چنین تمدن‌هایی طبیعی است که بسیاری از این حقوق شناخته نمی‌شدند و حتی به جهت دفاع از جامعه یا طبقه حاکم، پایمال می‌گشتند.

فردگرایی در دوران کهن چندان معنا پیدا نکرده و هر زمان تعارضی میان منافع جامعه و منافع فرد پیش می‌آمد، احتمال قربانی شدن حقوق فردی، بسیار بیش‌تر از حمایت از آن حقوق بوده است. پرواضح است که با نفوذ آموزه‌های آسمانی، این مفاهیم پررنگ‌تر از قبل در قانون‌نویسی‌ها و قواعد عرفی جامعه به چشم می‌خورد.

اما با رشد و تکامل تمدن‌ها در گذار تاریخ و پس از افت و خیزهای بسیار، خصوصاً با آغاز عصر روشنگری و نفوذ اندیشه‌های فلاسفه اجتماعی، حقوق فطری فرد به رسمیت شناخته شده و در لباس جدید حقوق بشر مورد شناسایی قرار می‌گیرد که البته این فرایند در تمامی جوامع و تمدن‌ها به طور یک‌نواخت و یک‌سان صورت نگرفته است و در بعضی از موارد شاهد رعایت این اصول و در برخی دیگر عدم رعایت به چشم می‌خورد.

اصل برائت فقهی یا اصالة البراءة حاوی نظری متفاوت با اصل برائت حقوقی

است و هر چند در مواردی به کارگیری آن در موارد کیفی، همان نتیجه اعمال اصل برائت حقوقی را دارد، لیکن این دو از نظر ماهیت با یکدیگر متفاوت بوده و تنها باهم اشتراک لفظی دارند.

در قانون اساسی، تعیین اینکه آیا اصل برائت به طور کامل مورد پذیرش قرار گرفته است، دشوار می‌نماید، به‌ویژه وجود اصولی مانند اصل ۱۶۷ و تفسیری که قانون‌گذار عادی از آن به دست می‌دهد، نوعی تنافی در اصول مشاهده می‌شود که مطالعه یک تأسیس خاص را در آن دشوار می‌سازد.

در ق.آ.د.ا.ک. به وجود اصل برائت به صراحت اشاره‌ای نشده است و در مفاد هیچ ماده‌ای نمی‌توان عبارتی را یافت که ناظر بر پذیرش کامل اصل برائت (یا بر خلاف آن، اصل مجرمیت) باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تأسیس جامع علوم انسانی

فهرست منابع

۱. آخوندی، محمود؛ *آئین دادرسی کیفری*؛ جلد اول، چاپ یازدهم، انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۳.
۲. آخوندی، محمود؛ *بررسی قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب؛ مجله حقوقی و قضایی دادگستری*، شماره ۳۰، بهار ۱۳۷۹.
۳. آشوری، محمد؛ *آئین دادرسی کیفری*؛ جلد اول، چاپ نهم، انتشارات سمت، ۱۳۸۴.
۴. آشوری، محمد؛ *عدالت کیفری*، چاپ اول، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۶.
۵. اکبری رومنی، فرناز [ترجمه]؛ *قوانین هیئتی - قانون‌نامه‌ای از آسیای صغیر*؛ چاپ اول، انتشارات حقوقی، ۱۳۸۴.
۶. توفیل، مایک؛ *قانون‌نامه حمورابی*؛ مترجم: عبدی، کامیار؛ چاپ اول، سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۷۳.
۷. جناتی، محمدابراهیم؛ *منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی*؛ چاپ اول، مؤسسه کیهان، ۱۳۷۱.
۸. خزانی، منوچهر؛ *فرایند کیفری (مجموعه مقالات)*؛ چاپ اول، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۷.
۹. شهرزادی، [مؤبد] رستم؛ *قانون مدنی زرتشتیان*؛ چاپ اول، انجمن زرتشتیان تهران، ۱۳۶۵.

۱۰. کاخسار، ناصر؛ حقوق جزای یهود؛ مهنامه قضایی، شماره ۲۲، ۱۳۴۶.
۱۱. لطفی خاچکی، سبروس؛ اصل برائت و اعمال آن در حقوق موضوعه کیفری ایران؛ رساله کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۷۹.
۱۲. محمدی، ابوالحسن؛ مبانی استنباط حقوق اسلامی؛ انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر؛ ترجمه تفسیر المیزان؛ چاپ پنجم، بنیاد علمی فرهنگی علامه طباطبایی، ۱۳۷۰.
۱۴. ملکی، رضا؛ اصل برائت و مبانی فقهی آن؛ رساله کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵.
۱۵. نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین؛ تقریرات درس تاریخ حقوق کیفری؛ دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال تحصیلی ۷۹-۱۳۷۸.



ژرفشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی